

داریوش اخوان زنجانی*

ش

مطلب حاضر بر اساس نتایج به دست آمده از ملاقات‌هایی است که بین «نمایندگان» به معنای نخبگان غیر حکومتی و مردمی - مردم کویت و عراق در قالب فعالیتهای سازمانهای بین المللی غیر دولتی - برای تحقق صلح انجام گرفته و در کتابی تحت عنوان زمینه مشترک: آشتی عراق و کویت^(۱) منتشر شده است.

در همایش ۱۹۹۶ در قطر، گروه کاری امنیت در خاورمیانه^(۲) که یک زیرمجموعه از سازمان غیر دولتی «زمینه مشترک» *Common Ground* می باشد، کارشناسان راه حل‌های نوینی را برای حل معضلات خلیج فارس مورد بررسی قرار دادند. در این گردهمایی مشخص گردید که تنش در روابط دو جانبه مانع اصلی ایجاد یک نظام امنیتی فراگیر در منطقه خلیج فارس بوده و در این میان، روابط کویت و عراق مهمترین منبع تنش در منطقه تلقی می شود. در نتیجه، همایشهایی در هلند، اردن و مجدداً در هلند (همگی در سال ۱۹۹۶)، و سپس در لندن و قطر در سال ۱۹۹۷ برگزار شد تا با یافتن زمینه‌های مشترک برای حل اختلافات، اقداماتی برای ایجاد اعتماد و نهایتاً آشتی بین کویت و عراق مورد صورت گیرد. اندیشه‌ی اساسی این است که نهایتاً آینده دو کشور در اختیار مردم آنها بوده و هر آشتی باید بر

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

1. Brent Thompson ed. , *Common Ground on Iraq-Kuwait Reconciliation* , Search for Common Ground , Washington D.C.U.S.A. 1998
2. Middle East Security Working Group

اساس خواسته‌های این مردم پی‌ریزی شود. با در نظر گرفتن اهداف و شیوه کاری مزبور، دو نویسنده عراقی و کویتی نگرشها، نگرانی‌ها، خواستها و نیازهای کشورهای خود را در سطح داخلی و در سطح منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهند. هر دو نویسنده، سمیع الفرج *Sami Ol Faraj* از کویت و لیث کوبا *Laith Kubba* از عراق (که در تبعید در لندن به سر می‌برد) نشان دادند که واقعیت‌های مربوط به کشورهای خود و منطقه را با نگرشی واقع‌گرایانه و نه آرمان‌گرایانه، مورد بررسی قرار می‌دهند. اما نکته جالب و حائز اهمیت آن است که نویسندگان مزبور واقع‌گرایی مورد نظر را محصور در ایدئولوژی نمی‌بینند و هدف آنها فرارفتن از واقعیت‌های موجود است. بدیهی است که هریک از طرفین دارای گفتمان خاص خود بوده و این گفتمان را با توجه به آینده شکل می‌دهند. هر دو در جستجوی راه‌حلهایی برای مشکلات و مسائل کشورهای خود هستند. اما همان‌طور که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، همه تحلیل‌ها، پیشنهادها و راه‌حلها اموری غیر حکومتی بوده و آنها فارغ از حکومتها ی کشور خود با یکدیگر ملاقات نموده و به گفتگو پرداخته‌اند. در این گفتگوها گله‌مندی‌ها، نگرانی‌ها، وحشتها، آرزوها و امیدهای مردم دو کشور بیان شده و خواست آنها مبنی بر زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر مورد تاکید قرار گرفته است. حالا نکته مهم در این مورد چگونگی انتقال این خواستها و آرزوها به دولتهای متبوعشان است.

از طریق این مقدمه، محورهای اصلی تحلیل و همچنین انتقادات وارده مشخص می‌شود. اقدامات اعتمادسازی چگونه باید انجام گیرند؟ هدف نهایی از این کار، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری یا به طور دقیق‌تر شکل دادن به یک نظام امنیتی فراگیر است. اما مباحثی وجود دارند که یا به طور ضمنی مطرح شده‌اند یا به شکل پیش‌فرضهای بیان نشده‌ای نمایان می‌شوند. انسان زندانی است یا آزاد؟ واقع‌گراست یا آرمان‌گرا؟ ساختارگراست یا پساساختارگرا؟ آیا کنشگر اجتماعی - سیاسی باید زندانی گذشته خود و ساختارهای موجود باشد یا اینکه باید زنجیرها را بگشاید و با عزم اراده به آینده‌ای بهتر بیاندیشد و در تحقق آن گام بردارد؟ تحلیل‌گر اجتماعی نباید تحلیل آرمانی از آنچه که هست ارائه بدهد، بلکه برعکس باید تحلیلی مبتنی بر واقعیتها ارائه بدهد. و سپس از آن فراتر برود و در جهت خواسته‌های خود

حرکت کند و در این حرکت باید عمل گرا باشد. زیرا تنها بدین وسیله است که فرد می تواند به محیط خود شکل بدهد و در جریان تکامل تاریخ مؤثر واقع شود. با توجه به موارد مذکور این گزارش براساس محورهای زیر تنظیم شده است: (۱) نگرش کویت، (۲) نگرش عراق، (۳) مشکل سازمانهای بین المللی غیر دولتی در شکل دهی به محیط سیاسی در منطقه ای مانند خلیج فارس، (۴) تحلیلی بر زمینه های مشترک.

نگرش کویت

یک کشور کوچک در یک محیط سیاسی و امنیتی متحول شونده چگونه می تواند امنیت خود را تأمین کند؟ ادعاهای عراق نسبت به کویت و تجاوز دولت صدام حسین به این کشور در سال ۱۹۹۱ به خوبی ضعف کویت و مشکل امنیتی این کشور را نشان می دهد. مردم کویت نسبت به آینده خود بدبین هستند. ترس، نگرانی و تلخی مفاهیمی هستند که مبنای بدبینی آنها را تشکیل می دهد. پرسشی که مطرح می شود این است که کویت چگونه می تواند امنیت خود را در یک فضای سیاسی و امنیتی سیال تأمین کند.

مشکل امنیتی از یک سو و بی ثباتی منطقه خلیج فارس از سوی دیگر عوامل پایداری هستند که در شکل دهی سیاست خارجی کویت نقش تعیین کننده ای را ایفا نموده اند. در گذشته کویت راه حل دوگانه ای را برای معضلات خود ترسیم کرده بود که عبارتند از: همکاری های منطقه ای (بویژه بین بازیگران کوچکتر) و جستجوی حمایت های برون مرزی. اما هر دو مورد تابع روابط سیاسی، امنیتی کشورهای قدرتمند خلیج فارس، یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی می باشند. لذا سطح تحلیل چهارگانه ای ارائه داده می شود که عبارتند از: الف: روابط کویت با بازیگران کوچکتر: از ۱۹۶۱ به بعد، یعنی از زمان استقلال کویت و به ویژه بعد از ۱۹۶۸ (تاریخ اعلام سیاست عقب نشینی بریتانیا از شرق سوئز). کویت سعی نمود که از طریق ایجاد ائتلاف و همکاری با قطر، بحرین و امارات متحده عربی وزن بازیگران بزرگتر منطقه ای را تعدیل نماید. گرچه استراتژی فوق منجر به شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس گردید، اما کویت از آن سودی نبرد چرا که شورا تحت نفوذ عربستان سعودی (در

واقع دولت ریاض بانی شورا معرفی گردید) و نهایتاً قدرتهای بیگانه قرار گرفت. سپس، همان طور که بحران ۱۹۹۱ نشان داد در صورت استفاده از قدرت نظامی علیه کویت، مجموعه قدرت نظامی بازیگران کوچکتر منطقه کارساز نبوده و لذا استراتژی فوق باید به لحاظ ناکار آمد بودنش رها شود.

ب: شرایط استراتژیک منطقه ای. در این خصوص نیز تحلیل مزبور بر موازنه قدرت استوار است. عراق و عربستان سعودی هر یک ادعاهایی ارضی نسبت به کویت، به ویژه جزایر کویت دارند. اعطای امتیازاتی مانند اجاره برخی از جزایر به عراق منجر به مطالبه ادعاهای ارضی عربستان سعودی می شود. همچنین اعطای امتیازاتی به عربستان سعودی مشوق اعمال فشارهای بیشتری از جانب عراق خواهد شد. ایران، کویت و عراق به نوبه خود اختلافاتی در مورد تقسیم آبهای منطقه و بهره برداری از منابع زیر دریایی دارند با این حال مسئله همچنان لاینحل باقی مانده است. اما مسئله به روابط دو جانبه محدود نمی شود. مثلاً، دستیابی عراق به برخی از جزایر متعلق به کویت (به هر شکلی که باشد) نتایج مهمی را برای امنیت دیگر کشورهای منطقه از جمله و به ویژه ایران در بر خواهد داشت، زیرا موازنه قدرت نیروی دریایی طرفین سریعاً و شدیداً به نفع عراق متحول خواهد شد. به طریقی رقابتهای سیاسی و استراتژیک مزبور توانسته است تا اندازه ای لاقلاً از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱ استقلال و امنیت کویت را تأمین کند. اما مشکل کویت همچنان لاینحل باقی می ماند و احساس ناامنی مضمن این کشور حل نمی شود. بازی سه جانبه ایران، عراق و عربستان سعودی از این جهت پیچیده تر می شود که ملی گرایی عرب در مقابل ملی گرایی ایران قرار گرفته است و عراق همراه با عربستان سعودی به عنوان به اصطلاح ابزار سد نفوذ قدرت و توسعه گرایی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می شود. در این خصوص یک نکته اساسی مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته است و آن این بود که بحران کویت اسطوره عربیسم و وحدت اعراب را ویران نمود. آنچه که در دراز مدت جایگزین آن خواهد شد، تابع پدیده هایی مانند انقلاب ارتباطاتی، جهانی شدن و تحولات بین المللی خواهد بود. اما می توان استدلال نمود که در کوتاه مدت دولت گرایی، به معنای برتری یافتن پدیده دولت، ملت با تکیه بر حاکمیت، استقلال و منافع ملی در

بالاترین اولویت قرار خواهد گرفت.

تا آنجا که به امنیت کویت مربوط می شود، بهترین وضعیت آن است که روابط ایران، عراق و عربستان سعودی و کویت مبتنی بر صلح و همکاری باشد. در عین حال روند بهبود روابط ایران و عربستان سعودی حائز اهمیت است، زیرا این روند می تواند مبنای همکاری های گسترده تری در سطح منطقه قرار گیرد. از سوی دیگر، اگر روابط نوین تهران و ریاض در قالب نظریه موازنه قدرت و از دیدگاه کویت بررسی شود، نتیجه ای که حاصل می شود این است که موازنه قدرت به نفع کویت متحول شده است زیرا در وهله اول، فضای امنیتی بهتری ایجاد می شود و در وهله دوم، وضعیت جدید نقش بازدارندگی راعلیه ماجراجویی های صدام ایفاء می کند. در هر صورت نه همکاری بین اعراب توانسته است امنیت کویت را تأمین کند و نه موازنه قدرت بین سه قدرت برتر خلیج فارس به این امر جامه عمل پوشانده است.

ج: جستجوی حمایت های برون مرزی: تجربه ۱۹۹۱ به خوبی نشان داد که این استراتژی نتوانسته است امنیت کویت را تأمین کند. ائتلاف بعد از ۱۹۹۱ با آمریکا نیز نمی تواند مشکل امنیت کویت را حل کند زیرا کویت و آمریکا هر یک استراتژی های متفاوتی را پیگیری می کنند. آمریکا نسبت به عراق استراتژی بازدارندگی را اتخاذ نموده، اما این استراتژی مبتنی بر این اصل است که کشور تجاوزگر تنبیه می شود. اما بعد از آنکه تجاوز اتفاق افتاد مشکل ناامنی کویت حل نمی شود. استراتژی بازدارندگی باید با توجه به ادراکات بازیگران طراحی شود. یعنی عامل بازدارندگی عراق - صدام - باید با در نظر گرفتن شرایط روانی و ارزشهای سیاسی حکومتگران عراق طراحی شود و تعمیم ارزشهای یک جامعه بر جوامع دیگر همیشه کارساز نیست. معمولاً بازدارندگی بر حسب منافع ملی یک کشور تنظیم می شود، اما از دیدگاه عراق بازدارندگی خشونت است که حکومت را تهدید می کند. در این خصوص متحدین ۱۹۹۱ از استراتژی بازدارندگی علیه عراق استفاده ننموده و در موارد محدودی که دست به چنین اقداماتی زدند آمریکا علایم متفاوت و گنگی را به عراق فرستاده است. در نتیجه کویت با فرسایش بازدارندگی مواجه شده است. برداشتهای متفاوت کویت و

آمریکا از تهدید و در نتیجه واکنش‌ها و بازدارندگی‌های متفاوت، مشکل ناامنی کویت را همچنان معلق نگه داشته است. خلاصه استدلال‌های گفته شده آن است که عراق توسعه طلب و تجاوزگر و کویت ضعیف و آسیب پذیر است. شرایط استراتژیک منطقه (موازنه قدرت) به نفع کویت نیست و در آینده قابل پیش بینی نیز تغییر نخواهد کرد. بازدارندگی از طریق ائتلاف با غرب نتایج لازمه را در بر نداشته و به ناچار آنچه که قابل بررسی است، بازنگری کامل استراتژی کویت است.

د: بازنگری استراتژی‌ها. این بازنگری باید در سه سطح داخل، منطقه‌ای و جهانی (آمریکا و بریتانیا) انجام گیرد، و عراق و کویت به ناچار باید بیاموزند که با یکدیگر زندگی کنند. استراتژی‌ایی که باید اعمال شود عبارت است از اقدامات گسترده برای ایجاد اعتماد بین دو کشور مزبور. این اقدامات که باید در ابعاد نظامی، سیاسی، روانی، اقتصادی و سازمانی به اجراء گذاشته شوند دارای پیش شرطهایی هستند که زمینه ساز اقدامات ایجاد اعتماد تلقی می‌شود. آنها عبارتند از: بازدارندگی مؤثر، موازنه قدرت بین ایران، عراق و عربستان سعودی و بر کنارشدن صدام حسین. فقط در چنین وضعیتی است که اقدامات ایجاد اعتماد، می‌توانند مؤثر واقع شوند. دیدگاه نویسنده مبتنی بر این فرض است که شرط لازم برای موفقیت اعتمادسازی تحول در نگرش عراق نسبت به امنیت و سیاست خارجی است. به عبارت دیگر سیاست عراق باید از نگرش نظامی و حاصل جمع صفر به مرحله غیر نظامی و حاصل جمع متغییر حرکت کند.

در این خصوص به نظر می‌رسد که تحلیل گران سیاست خارجی کویت دچار یک نوع سوء تفاهم در نگرش و یک اشتباه در استراتژی شده‌اند. استدلال نویسنده این است که روند اعتمادسازی باید ابتدا بین عراق و کویت به نتیجه‌ای برسد و سپس به کل منطقه خلیج فارس تعمیم داده شود. در غیر این صورت این گونه اقدامات با شکست مواجه خواهند شد. اما براساس تحلیل خود نویسنده، امنیت کویت تابع وضعیت امنیتی کل منطقه است. پس باید نتیجه گرفت که اعتمادسازی باید در سطح منطقه انجام گیرد و کویت به عنوان یک زیر مجموعه منطقه‌ای از آن بهره مند خواهد شد. به عبارت دیگر نمی‌توان ناگهان رابطه علت و

معلولی بین پدیده‌ها را معکوس نمود. شاید استدلال نویسنده و نتیجه‌گیری او ناشی از ناتوانی در مقابل پدیده‌های منطقه‌ای و جهانی باشد که باید آن را درک کرد و با حوصله مورد بررسی قرار داد.

نگرش عراق

محور تحلیل این نویسنده عراقی بر تمایز بین حکومت عراق و مردم عراق از یک سوء و روابط استراتژیک منطقه با تمرکز بر نقش و جایگاه عراق، قرار گرفته است. در وهله اول این مسئله مطرح می‌شود که صدام حسین قابل اعتماد نیست و لذا قراردادهای امضاء شده توسط وی نیز قابل اعتماد و اعتبار نیستند. لذا بر کناری صدام حسین شرط لازم اما نه کافی برای حل اختلافات دو کشور کویت و عراق می‌باشد. اما همزمان، نویسنده به یک عامل فرهنگی-سیاسی-روانی و استراتژیک مهم اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که در آینده، یعنی بعد از برکناری صدام حسین وجود حکومتی که نماینده مردم عراق خواهد بود، هنوز هم مسائلی در روابط متقابل عراق و کویت وجود خواهد داشت زیرا عراقیها به استفاده از خشونت به عنوان یک ابزار و روش حکومت کردن عادت کرده‌اند. در واقع خشونت سیاسی بخشی از فرهنگ سیاسی آنها را تشکیل می‌دهد. در نتیجه این احتمال وجود دارد که در حکومتی بدون صدام حسین همان روشهای خشونت آمیز همچنان مورد استفاده قرار گیرند. همزمان، سیاست عراق در مورد کویت را نمی‌توان به وجود شخص صدام حسین محدود نمود، زیرا شرایط استراتژیک و نیازهای امنیتی عراق اجباراً نقش تعیین کننده‌ای را ایفا خواهند کرد. لذا از ابتدا لازم است که کویت سیاست دو مرحله‌ای را نسبت به عراق اتخاذ کند. در مرحله اول کویت باید سیاست سختی را علیه صدام و حکومت او اتخاذ نماید و برای حل مشکلات کوتاه مدت وارد مذاکره شود. در مرحله دوم- که در واقع باید آن را تقریباً متقارن با مرحله اول تلقی نمود- کویت باید سیاست نرمی را نسبت به مردم عراق اتخاذ نماید به نحوی که زمینه برای حل و فصل مشکلات بلند مدت با یک رژیم دموکراتیک در داخل عراق مساعد باشد. با توجه به مطالب گفته شده، سه زیر مجموعه قابل تصور است :

الف : عراق، صدام حسين و كويت. تنها تصميم گيرنده در مورد كويت و حتى تصميم تجاوز به كويت از آن صدام حسين بوده است. شناسايي رسمي كويت توسط عراق از طريق زور انجام گرفته و از ديدگاه صدام فاقد اعتبار و ارزش پايدار است. اما مردم عراق حاكميت كويت را به رسميت مي شناسد و شهروندان كويتي ر بوده شده و همچنين اموال مسروقه به ويژه اشيائي كه نمادهاي تاريخ كويت و بيانگر هويت ملي كويت است بايد به اين کشور بازگردانده شوند.

در حال حاضر، همه امور منحصر به بحث در مورد بقاء و قدرت صدام حسين بوده كه حاكميت و منافع ملي نيز شامل اين امر مي شوند. پذيرش عمليات نيروهاي نظامي تركيه در شمال عراق، كه حاكميت عراق را خدشه دار نموده است، گواه اين امر مي باشد. در اين وضعيت، توسعه سياسي مفهومي پوچ تلقى مي شود و هيچ اميدي به برقراري روابط معمول بين دو کشور نيست. توسعه سياسي در داخل و روابط معمول در خارج بايد به مرحله بعد از سقوط صدام حسين واگذار شود. تحولات عراق بعد از صدام حسين اجباراً دو مرحله را طي خواهند كرد. مرحله اول، مرحله بي ثباتي است. فرهنگ بعث و صدام منجر به رقابت براي ايجاد يك حكومت مركزي مقتدر براي حفظ نظم خواهد شد. در مرحله دوم، مشاركت مردم در فرايندهاي سياسي گسترش پيدا خواهد كرد و همزمان نقش نيروهاي مسلح در سياست محدود خواهد شد. در اين مرحله مباحث اساسي مطرح عبارت خواهند بود از (۱) مشاركت سياسي مردم يا تقسيم قدرت (۲) توسعه اقتصادي عراق كه براي اين منظور به سالي ده ميليارد دلار سرمايه نياز خواهد بود و رابطه بهتر با ديگر کشورهای عربي خليج فارس مي تواند در دست يابي به اين سرمايه مؤثر واقع شود. (۳) افزايش اهميت منافع ملي و اولويت يافتن آنها بر منافع حكومتي. (۴) تعريف ملي گرایی نه بر اساس نگرش حزب بعث بلكه بر اساس تشبیت حاكميت و به خاطر آن. ملي گرایی جديد عراق بر اساس نيازهاي مشترك و نفع مشترك مردم عراق خواهد بود، به عبارت ديگر در حالي كه ملي گرایی صدام مبتني بر جنگ، محدود شدن آزادي هاي مدني، کاهش توان اقتصادي و ويراني کشور بوده است، ملي گرایی بعد از صدام مردمی و سازنده خواهد بود.

در این مرحله واکنش‌های کویت نباید تند یا بیش از حد ضد عراقی باشد. در مرحله اول بعد از صدام، کویت باید خویشتن‌داری نشان دهد به نحوی که به آینده روابط دو کشور لطمه‌ای وارد نشود. کویت از طریق افزایش قدرت نظامی و حمایت بیگانگان مانع تجاوز مجدد عراق شده و به این طریق توسعه طلبی صدام محدود شده، اما علل و میل به تجاوز و توسعه طلبی وی مرتفع نشده است. بهترین استراتژی برای کویت این است که سیاست بلند مدتی را اتخاذ نماید که در آن آزادی، دموکراسی و حکومت مشروع در عراق مورد حمایت قرار گیرد. به عبارت دیگر کویت نباید از احزاب یا گروه‌های عراقی حمایت کند یا درگیر سیاست‌های داخلی آن شود، زیرا روابط حسنه دو کشور در آینده در گرو این امر قرار دارد. آینده روابط دو کشور باید از طریق ترویج دموکراسی و جامعه مدنی در داخل عراق و از طریق توافقی‌های حقوقی در خارج از مرزها باید حاصل شود. در واقع آنچه که در درازمدت در روابط بین مردم دو کشور تعیین کننده خواهد بود، تحول در ادارات آنهاست و این تحول در ادراکات فقط از طریق آموزش جوانان و نوجوانان با همکاری رسانه‌های عملی خواهد بود.

ب: قدرت عراق و منافع ملی واقعیت امر در روابط دو جانبه عراق و کویت این است که عراق برای کویت بسیار اهمیت دارد، در حالی که کویت برای عراق از اهمیت مشابهی برخوردار نیست و در نتیجه کویت نباید انتظار داشته باشد که عراق برنامه‌های آینده خود را با توجه به کویت تنظیم کند. قدرت عراق در مقایسه با قدرت کویت به نحوی است که کاهش توانمندی‌های نظامی عراق از طریق آنسکام و تحریم در هر صورت نمی‌تواند امنیتی را برای کویت به ارمغان بیاورد. از این گذشته، عراق و همچنین کویت و در واقع کل کشورهای عربی نمی‌توانند محاسبات استراتژیک منطقه را نادیده بگیرند. تضعیف بیشتر نظامی عراق موازنه قدرت را به نفع ایران و ترکیه دگرگون خواهد کرد. به عبارت دیگر کویت باید لاجرم در محاسبات خود قدرت و منافع ملی عراق را مد نظر داشته باشد. این بهایی است که کویت باید به دلیل کوچک بودن کشور خود بپردازد. در واقع نویسنده عراقی از کویت امتیازاتی را در مورد استفاده نظامی عراق از برخی از جزایر کویتی درخواست می‌کند. استدلال نویسنده مزبور این است که از لحاظ امنیتی عراق از جانب ایران، احساس آسیب‌پذیری می‌کند، زیرا

همان طور که در طول هشت سال جنگ مشاهده گردید ایران می تواند راههای دسترسی عراق را به خارج مسدود نماید. اما نویسنده اثرات دستیابی این گونه امتیازات بر روابط ایران و عربستان سعودی را نادیده می گیرد. از آن گذشته، این پرسش مطرح است که چرا عراق باید تا این اندازه نگران بسته شدن راههای آبی خود باشد. در تاریخ معاصر و از سال ۱۹۳۷ به بعد این کشور عراق بوده است که پیوسته برای کشتی رانی ایران در ابرود مشکلاتی را ایجاد کرده و ایران فقط در صورت بروز جنگ اقدام به بستن راههای آبی عراق نموده است. پس اگر عراق مقاصد خصمانه ای در سر ندارد چه دلیلی برای این احساس آسیب پذیری وجود دارد.

خلاصه مطلب آن است که در روابط دو جانبه ای که بین عراق و کویت وجود دارد، عراق در وضعیت قدرتمندی قرار دارد. با این وجود نیازهای داخلی، یعنی توسعه سیاسی، نوسازی و توسعه اقتصادی، بازسازی ویرانی های گسترده و جبران فقر ایجاب می کند که عراق راه آشتی را پیش گیرد.

لذا مشاهده می شود که در نقطه آغاز تحلیل هر دو نویسنده بررسی واقعیت های موجود ناشی از روابط قدرت در سطوح دو جانبه و در سطح منطقه است. اما هر دو این امر را می پذیرند که هر چند آشتی تلخ است اما ادامه وضع موجود نتایج به مراتب وخیم تر و تلخ تری را در بر خواهد داشت. جمعیت عراق بیست برابر جمعیت کویت و در آمد ناخالص ملی کویت بیست برابر درآمد ناخالص ملی عراق است، پس راز آشتی نیز در همین امر نهفته است که کویت نیازمند امنیت است و عراق نیازمند پول.

در فصل نهایی مسائل منطقه ای و از طریق آن نقطه نظر دو نویسنده عراقی و کویتی را با یک دیدگاه واقع گرایانه مورد ارزیابی قرار می دهد. دیدگاه های نویسنده مذکور را می توان فهرست وار به شکل زیر دسته بندی کرد. از سال ۱۹۹۱ به بعد :

- وضعیت صدام و نیروهای مسلح عراقی بهبود یافته است.

- باید با صدام ساخت.

- خطر تجزیه عراق به دو بخش شیعه و سنی (و کرد) منجر به بی ثباتی و مداخله

کشورهای دیگر خواهد شد.

- هیچ اتفاق نظری بین مخالفان صدام حسین وجود ندارد.

- حمایت کشورهایمانند روسیه، فرانسه و چین از صدام روبه افزایش است.

- کشورهای عربی میل به برقراری روابط بهتری با عراق دارند و از رفتار قدرتهای بزرگ با عراق ناراضی هستند.

- قدرت ایران و ترکیه رو به افزایش است و تنها عراق است که در سطح منطقه می تواند این افزایش قدرت را تعدیل نماید.

به نظر می رسد که مشکل اساسی نویسندگان در این است که هر دو - و همچنین نویسنده سوم - مسئله را وارونه گرفته اند. روابط عراق و کویت را در قالب روابط سیاسی، نظامی و امنیتی منطقه با تمرکز بر موازنه قدرت ناشی از روابط ایران، عربستان سعودی، عراق و ترکیه قرار می دهند. اما چون روابط دو کشور و امنیت کویت تابع شرایط منطقه ای است و تا زمانی که نگرش امنیتی با توجه به حکومت های کم و بیش سنتی، خود کامه و شخصی حاکم است، تحول اساسی در شرایط منطقه ایجاد نخواهد شد و بحران امنیتی کویت همچنان ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر اعتماد سازی و عوامل زمینه ساز آن، یعنی حکومت های مردمی مبتنی بر جامعه مدنی و رفتار سیاست خارجی مبتنی بر گفتگو و نه زور و خشونت شرط لازم برای تحقق امنیت منطقه و شکل گیری روابط مسالمت آمیز و دوری گرفتن از تفکر مبتنی بر موازنه قدرت می باشد. امنیت واقعی فقط می تواند بر اساس تفاهم، مشترکات همکاری و اعتماد متقابل استوار باشد و نه بر اساس قدرت نظامی.

مشکل سازمانهای بین المللی غیر دولتی

مشکل اساسی در منطقه ای مانند خلیج فارس نوع نگرش نسبت به قدرت است. قدرت هنوز و صرفاً به شکل سنتی و واقع گرای آن مورد بررسی قرار می گیرد. ماکس وبر (*weber*) قدرت را تحت عنوان تحمیل اراده بر دیگری تعریف می کند. در حالی که *Alendlf* آن را توافق در درون گروه تعریف می کند. در تعریف مزبور از قدرت برای چگونگی عملکرد و موفقیت سازمانهای بین المللی غیر دولتی تعیین کننده است. در فضایی که تعریف وبری از قدرت

حکفرمایی می کند چگونه می توان یافته ها و نظریه ها را بدون داشتن زور به واقعیت تبدیل نمود. این نکته اساسی است که در خلیج فارس و در واقع در کل منطقه خاورمیانه (در سطح جهان فقط چین در این خصوص با منطقه خاورمیانه قابل مقایسه است) سازمانهای غیر دولتی بسیار ضعیف هستند. اما سازمانهای بین المللی غیر دولتی از سازمانهای غیر دولتی کشورها به عنوان کانالهایی برای اثر گذاری و شکل دادن به توافق کلی استفاده می کنند و استفاده از نظامها و شبکه های پیشرفته و پیچیده ارتباطاتی از مهمترین ابزار های سیاست آنها می باشد. به عبارت دیگر این گونه سازمانها به فضای دموکراتیک و جامعه مدنی - پیشرفته به معنای گرایش امنیت آن - نیاز دارند. پس این سؤال انتقاد آمیز مطرح است که آنها چگونه می توانند بر داخل عراق اثر بگذارند و تحولاتی را ایجاد نمایند.

تحلیلی بر زمینه های مشترک

زمینه های مشترک به چهار محور اقتصادی، سیاسی، انسانی و امنیتی تقسیم می شوند:

زمینه اقتصادی: گرچه مسائل مربوط به روابط کویت و عراق بیش از هر چیز یک مسئله امنیتی است، اما هر دو نویسنده می پذیرند که ابتکار عمل در همکاری های اقتصادی، آنها را در ایجاد یک محیط با ثبات و آرام یاری خواهد داد. و فقط در این وضعیت است که یک رژیم امنیتی می تواند شکل بگیرد. مکمل بودن اقتصاد دو کشور که مد نظر هر دو نویسنده، یک عامل مثبت در این فرآیند اعتماد سازی اقتصادی تلقی می شود. در این خصوص چندین سلسله از اقدامات مشترک بین دو کشور توسط الفرج پیشنهاد می شود که عبارتند از: به اجرا گذاشتن طرحهای گذشته برای ارتقای روابط اقتصادی بین دو کشور، پیوند دادن کمکهای اقتصادی به اقدامات اعتماد سازی و بالاخره آزادی حرکت و جابه جایی سرمایه ها و انسانها. نویسنده عراقی نیز بر همین نکته تأکید دارد و بازسازی و نوسازی عراق را با کمک کویت یک شرط لازم برای بازیابی سلامت عراق تلقی می کند و می گوید نیاز و منطق رشد و توسعه اقتصادی، همکاری و تعاون بین کویت و عراق را اجتناب ناپذیر کرده است.

زمینه های سیاسی : هر دو نویسنده در مورد زمینه های سیاسی آشتی اتفاق نظر دارند. آنها شناسایی رسمی حاکمیت و مرزهای کویت را اساسی تلقی می کنند. اما با توجه به اینکه مسئله آشتی بین دو کشور بیش از هر چیز دارای ابعاد روانی است، الفرج بر این نکته تأکید دارد که عراق باید مشکلات و اختلافات مرزی خود را با دیگر همسایگان، خود حل نماید به نحوی که حسن نیت و میل به زندگی مسالمت آمیز را به نمایش بگذارد. شرط مزبور البته از این مزیت برخوردار است که موجب کاهش تنش از یک سو و بهبود روابط در سطح کل منطقه، از سوی دیگر خواهد شد.

ابعاد انسانی: الفرج بر بازگرداندن سریع گروگانهای کویتی در عراق تأکید می ورزد و نویسنده عراقی در این خصوص مخالفتی ندارد. گرچه هر دو نویسنده مشتاق سقوط صدام حسین هستند اما الفرج، بر خلاف لیث کوبا تمایل چندانی به تمایز قایل شدن بین مردم عراق و حکومت این کشور ندارد. گروههای مخالف صدام می توانند حتی در زمان صدام روند آشتی را شروع کنند. آنها می توانند اعلام کنند که در آینده حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال کویت رابه رسمیت خواهند شناخت و بدین وسیله نقش مؤثری را در روند آشتی مردم دو کشور در آینده ایفاء خواهند کرد.

ابعاد امنیتی : ابعاد امنیتی روابط دو کشور از مهمترین اولویت برخوردار است. هر دو نویسنده می پذیرند که روابط امنیتی دو کشور بسیار بی ثبات است. این بی ثباتی صرفاً ناشی از توسعه طلبی های صدام حسین نیست؟ بلکه بازتابی از رعایت حاکمیت کویت توسط عراق است. نگرانی اصلی عراق بسته شدن راههای آبی این کشور و محدود شدن امکان بهره برداری از خلیج فارس است. نگرانی دوم حضور نیروهای آمریکایی در سطح منطقه است. نگرانی اصلی کویت بعد از روابط متزلزل با عراق، روابط ناپایدار بین ایران، عراق و عربستان سعودی است. هر دو نویسنده می پذیرند که کویت می تواند در حل مشکل عراق در این خصوص نقش مهمی را ایفا کند اما کویت نمی تواند به تنهایی و در وضعیت فعلی دست به این کار بزند، زیرا همان طور که پیشتر مورد توجه قرار گرفت بهره برداری عراق از جزایر بوییان و ور به مستقیماً و سریعاً روی روابط کویت با ایران و عربستان سعودی اثر خواهد گذاشت. لذا

حل این مسئله باید به آینده دور و در چارچوب مذاکرات دسته جمعی برای حل کل مشکلات خلیج فارس واگذار شود. نظر لیث کوبا در این مورد آن است که نیازی نیست که مرزهای کویت از نو ترسیم شوند یا به حاکمیت این کشور خدشه وارد شود، بلکه می توان از طریق توافقهای اقتصادی و با ارائه خدمات بندری به عراق راه حلهایی را جستجو نمود که بیشتر مورد قبول طرفین قرار گیرد.

در مورد حضور نیروهای آمریکایی در منطقه نکته حائز اهمیت در این است که اَلْفَرَج حتی مایل نیست که خروج نیروهای آمریکایی را حتی مورد بررسی قرار دهد. در مقابل لیث کوبا عقیده دارد که حضور گسترده نیروهای آمریکایی دقیقاً همان مشکل عراق، یعنی مشکل ناامنی را تشدید می کند و بدین وسیله مانعی برای ایجاد اعتمادسازی می شود. اما از لحاظ سیاسی و روانی مسئله از صرف حضور نیروها و امکانات بسیار پیچیده تر است. رهبران عراقی استراتژی بازدارندگی غرب را خیلی جدی نمی گیرند و علائم ارسالی آمریکا در مورد بازدارندگی عراق بسیار مبهم است. بعد از تجاوز ۱۹۹۰ به کویت، عراق در چهار نوبت، یعنی در ژانویه ۱۹۹۱، مارس ۱۹۹۱، اکتبر ۱۹۹۴ و اوت ۱۹۹۶، از قدرت نظامی علیه کویت استفاده نموده است و لذا تجربه فراوانی نسبت به واکنشها و اعتبار استراتژی بازدارندگی غرب دارد که این امر در آینده می تواند در شکل گیری سیاست بغداد نسبت به کویت تعیین کننده باشد. از طریق این پنج بحران، عراق در سهایی در مورد آمریکا و استراتژی بازدارندگی این کشور آموخته است و احتمالاً در آینده سیاست خود را بر اساس آنها تنظیم خواهد کرد:

۱- از بحران ژانویه و فوریه ۱۹۹۱ عراق آموخت که بر کناری رهبران عراق از جمله اهداف غرب نیست.

۲- از بحران مارس ۱۹۹۱ عراق آموخت که از دیدگاه غرب حفظ وحدت و یکپارچگی عراق از یک سو و بازدارندگی همسایگان این کشور از مداخله در عراق از سوی دیگر، متضمن حفظ رهبران فعلی عراق است.

۳- از بحران اکتبر ۱۹۹۴ عراق آموخت که در صورتی که نیروهای عراقی به خطوط آتش بس با کویت و عربستان سعودی تجاوز نکنند، متحدین کویت به تحرکات نظامی عراق

واکنشی جدی نشان نخواهند داد.

۴- از تجربه اوت و سپتامبر ۱۹۹۶ عراق آموخت که واکنشهای متحدین به اقدامات نظامی عراق محدود و سنجیده خواهد بود به نحوی که عراق را در مقابل ایران تضعیف نمایند.

بحران ۱۹۹۶ به خوبی برداشتهای عراق را تأیید می کند. با توجه به اهمیت موضوع مسئله را باید در سطح گسترده تری بررسی نمود.

آمریکا بارها اعلام کرده است که عبور نیروهای مسلح عراق از مرزهای کویت یا عربستان سعودی یک تهدید به «منافع هسته ای و استراتژیک» آمریکا تلقی خواهد شد. اما این امر و شرایط موجود در منطقه بیشتر از هر چیز یک نوع احساس ناامنی را برای کویت ایجاد کرده است، زیرا از لحاظ نظری و عملی باید تمایزی بین این سه نکته قایل شد: (۱) تفاوت اساسی بین اعلام منافع، (۲) این که توان دفاع از آنها وجود دارد، (۳) القای این باور در ذهن دشمن که بازدارندگی دارای اعتبار است. اما سیاست اعلام شده توسط آمریکا هیچ یک از سه شرط مزبور را تأمین نمی کند. لذا اقدامات کویت در آینده باید به شکل زیر باشد: در سطح داخل کشور، سیاست امنیتی و سیاست خارجی باید به طور کامل مورد بازنگری قرار گیرد و تدابیر کوتاه مدت و بلند مدت نوینی در سه سطح جهانی، منطقه ای و داخلی اتخاذ شود به نحوی که نابرابری در قدرت کویت و عراق جبران شود. در سطح داخلی سیاستهای جمعیتی باید با اولویت دادن به نیازهای امنیتی طراحی شود. مسئله ملیت باید به طور عملگرا و با توجه به نیازهای امنیتی خارجی و نه داخلی حل شود. خارجیان مقیم کویت که به دلیل ملاحظات امنیتی داخلی در عمل فاقد ملیت هستند باید به عنوان کویتی پذیرفته شوند به نحوی که هم تا اندازه ای مشکل کمبود نیروی انسانی حل شود و هم اینکه آنها بتوانند در دفاع از کویت نقش فعالی را ایفا نمایند.

در سطح منطقه ای و همچنین در سطح داخلی، کویت و دیگر کشورهای کوچک خلیج فارس باید از تجربه اسرائیل درسهایی را بیاموزند. آنها باید کمبود نیروی انسانی و محدودیت فضای جغرافیایی را از طریق دستیابی به پیشرفته ترین جنگ افزارها جبران کنند.

امکان پذیر بودن این تحول در توانمندی های نظامی البته متضمن این است که اسرائیل و آمریکا وضعیت جدید را بپذیرند و همزمان روند صلح و آشتی بین اعراب و اسرائیل را تسریع نمایند. شاید لازم باشد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای نیل به این اهداف استراتژیک، امتیازاتی را به آمریکا بدهند. امتیازاتی مانند نفت در مقابل امنیت، یا تجارت بیشتر در مقابل امنیت یا بالاخره سرمایه گذاری بیشتر در مقابل امنیت. وضعیت مذکور لااقل از این مزیت برخوردار است که آزادی عمل بیشتری را برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ارمغان خواهد آورد

در سطح جهانی کویت و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس باید از طریق همکاری با آمریکا یا بریتانیا یک نیروی بازدارندگی معتبر و کارآمد را در منطقه ایجاد نمایند. توانمندی این نیروها باید در سطحی باشد که هزینه تجاوز عراق به کویت در سطح غیر قابل قبولی بالا باشد و احتمال موفقیت نیروهای تجاوزگر را به حداقل برساند. سازماندهی این نیروها باید بسیار انعطاف پذیر باشد به نحوی که آنها بتوانند در مقابل تهدیدات مختلف واکنشهای مناسبی از خود نشان دهند و بالاخره آرایش نیروها و استراتژی آنها باید به نحوی باشد که آنها بتوانند سریعاً وارد عمل شوند. کویت فراموش نکرده است، و نمی تواند فراموش کند که نیروهای عراقی برای عبور از مرز کویت تا فتح شهر کویت به بیشتر از دو ساعت وقت نیاز نداشتند.

نگرش لیث کوبا نسبت به مسئله امنیت تفاوتی اساسی با نگرش الفرج ندارد. در واقع آنها دو طرف سکه هستند و نگرانیها و نگرشهای عراق نسبت به امنیت منطقه صرفاً نگرانیهای الفرج را تأیید می کند. در هر صورت و تحت هر شرایطی عراق یک کشور قدرتمند و یک بازیگر مهم منطقه ای خواهد بود. اما نگرانی اصلی عراق، کویت یا حضور نیروهای بیگانه در منطقه نیست بلکه موازنه قدرت بین ایران، عراق، ترکیه و اسرائیل است. در این شرایط رقابت اجتناب ناپذیر است اما با توجه به تجربه جنگهای ویرانگر علیه ایران و کویت به احتمال زیاد عراق از ارتقای اختلافات و رقابتهای به سطح درگیری نظامی گسترده خودداری خواهد کرد. مسئله سیاست گذاری در عراق، با صدام حسین یابدون او، مسائل منطقه ای زیر را در بر

می‌گیرد:

موازنه قدرت در خاورمیانه، ثبات و امنیت منطقه‌ای، منافع تجاری و بالاخره صنعت نفت. در این وضعیت و با در نظر گرفتن قدرت عراق جایگاه، مشارکت و نقش عراق در توافقیهای امنیتی منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا خواهد کرد و عدم مشارکت عراق یا به بازی نگرفتن عراق فقط موجبات بی‌ثباتی بیشتری را فراهم خواهد کرد. به عبارت دیگر، به طور اجتناب‌ناپذیری در هر شرایطی عراق در نظام موازنه قدرت منطقه و در بازی‌های امنیتی نقش مهم و در واقع نقش موازنه دهنده‌ای را ایفا خواهد کرد. کویت در سطح منطقه و در روابط دو جانبه خود با عراق در هر صورت تابع شرایط و روابط استراتژیک مزبور خواهد بود.

اهداف و سیاستهای آمریکا از دیدگاه عراق تفاوت‌های بنیادینی با نگرش کویت نسبت به اهداف و سیاستهای آمریکا ندارد. با استفاده از تجربه بحرانهای اخیر می‌توان اهداف آمریکا را در مورد عراق فهرست وار عنوان نمود: حمایت از وحدت و یکپارچگی سرزمین عراق، خودداری از ایجاد بی‌ثباتی‌های سیاسی-حکومتی، جلوگیری از پیدایش یک حکومت مرکزی مقتدر به رهبری حکومت گران‌فعلی، خودداری از تضعیف بیشتر عراق به نحوی که موازنه قدرت موجود به نفع ایران دگرگون نشود، امتناع از درگیر کردن نیروهای نظامی آمریکا در نبرد در خاک عراق و بالاخره توزیع هزینه حضور نظامی در منطقه بین کشورهای دیگر. به عبارت دیگر آمریکا قصد مداخله در عراق برای دگرگون کردن رژیم فعلی این کشور را ندارد. در مقابل سیاست تحریم عراق برای مدت زمان نامحدودی پذیرفته شده است. آمریکا نمی‌تواند خلع قدرت در منطقه را بپذیرد. آمریکا خود را برای درگیری‌های محدود در سطح منطقه آماده نموده و در این راستا نیروهای قدرتمندی را برای پاسخگویی به تحولات ناگهانی در منطقه متمرکز نموده است. این کشور از طریق استقرار جنگ افزارها و انعقاد قراردادهای دو جانبه امنیتی حضور خود را مستحکم کرده است.

اما این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا همراه با تضعیف نیروهای مسلح عراق زمینه را برای بی‌ثباتی به معنای جنگ داخلی و تجزیه عراق فراهم نموده است. نهایتاً با توجه به این که آمریکا اعتمادی به تعهدات حقوقی یا سیاسی صدام

حسین ندارد، نباید انتظار داشت که تحولی در سیاست آمریکا حاصل شود. با وجود نگرشها و تحلیلهای مشابه از شرایط فعلی و آتی در خلیج فارس و خاورمیانه عربی، یک تفاوت اساسی بین نگرش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دیگر کشورهای عربی وجود دارد. برای دسته اول اولویت استراتژیک در روابط منطقه ای و همچنین در روابط اعراب و اسرائیل با عامل اقتصادی است. در حالی که دسته دوم تمرکز را روی قدرت نظامی قرار داده است. با این نگرش که اعضای شورای همکاری خلیج فارس مایل هستند از توانمندیهای مالی خود برای کسب نفوذ بهره برداری نمایند. اما در مقابل بازیگران قدرتمندتر منطقه مانند مصر، سوریه و عراق روی ابعاد نظامی قدرت تأکید بیشتری دارند و بدین وسیله کشورهای شورا را به جایگاه ثانوی در بازی های جهان عرب سوق داده اند. تفاوت و اختلاف در اولویتهای استراتژیک زمینه مساعدی را برای امنیت کویت فراهم نمی کند چرا که در مذاکرات آینده پیرامون امنیت کویت این کشور نمی تواند یک استراتژی مشابه و مشترکی را در میان اعراب علیه عراق ایجاد نماید.

نتیجه گیری

جنگ ۱۹۹۱ این موضوع را کاملاً مشخص نمود که جنگ به عنوان اعمال یک روش سیاست خارجی برای تحقق اهداف، قدیمی شده و به نتایج معکوسی از آنچه که انتظار آن می رفت منجر می شود. در نتیجه، بحران کویت تحولات بنیادینی را در نگرش مردم و حاکمان منطقه خاورمیانه و خلیج فارس ایجاد نموده است. سیاستهای کوتاه مدت و مقطعی کنار گذاشته شده اند و نگرشهای بلندمدت مبتنی بر ایجاد صلح و ثبات از طریق گسترش همکاری و ثبات در روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی جایگزین آن شده و اصطلاحاتی مانند «ساختار نوین امنیتی»، «نظم نوین منطقه ای» و «تفکر نوین» رایج شده اند. با توجه به مطالب مذکور، می توان نگرشها نسبت به آینده روابط عراق و کویت را در سه سطح تحلیل مختلف جمع بندی نمود.

در سطح کلان: در این سطح باید به نگرش تحلیل گران نسبت به نقش آمریکا توجه نمود. گرچه تحلیلهای متفاوت است اما نهایتاً هر سه نویسنده به وضعیت کم و بیش مشابهی

می‌رسند. از دیدگاه هر سه نفر آنچه برای آمریکا تعیین کننده است، حفظ منافع آمریکا با پایین‌ترین هزینه اقتصادی و انسانی می‌باشد. حفظ منافع آمریکا در سیاست حفظ وضع موجود تحقق می‌یابد و در این راستا آمریکا از استراتژی‌ها و خط‌مشی‌هایی زیر بهره‌برداری می‌نماید: جلوگیری از پیدایش قدرت فائقه از طریق حفظ موازنه قدرت بین بازیگران اصلی که عبارتند از ایران، عراق و عربستان سعودی. افزایش توانمندی‌های نظامی ایران ضرورت چنین سیاست‌هایی را دوچندان نموده است. آمریکا از مداخله مستقیم در عراق خودداری خواهد کرد اما در حفظ یک عراق ضعیف با حکومتی ضعیف ولی با حفظ ثبات و تمامیت ارضی آن کوشا خواهد بود. در مقابل، سیاست بازدارندگی عراق توسط آمریکا که مبتنی بر تنبیه و مجازات کشور تجاوزگر است مشکل احساس ناامنی کویت را حل نمی‌کند. بنابراین نیازهای کویت ایجاب می‌کند که این کشور از طریق روش‌های دیگر امنیت خود را تأمین کند. همزمان، بازسازی عراق همراه با نیاز به توسعه سیاسی و اقتصادی عراق بعد از صدام، این کشور را مجبور به یک بازنگری اساسی در سیاست‌ها خواهد کرد و لاجرم حکومت آینده را مجبور به جستجوی راه‌حلهای مسالمت‌آمیز خواهد نمود.

در سطح میانه یا منطقه‌ای: در این سطح تحلیل‌ها مبتنی بر نظریه موازنه قدرت و برابری استراتژیک استوار است. تحلیل‌گران، گرچه با منافع و دیدگاه‌های مختلف به این نتیجه می‌رسند که شرط لازم برای حفظ صلح، ثبات و امنیت حفظ موازنه قدرت بین ایران، عراق و عربستان سعودی است، اما در حالی که تحلیل‌گر عراقی موازنه را برای کل منطقه لازم می‌داند، تحلیل‌گر کویتی آن را ضرورتی برای امنیت کویت تلقی می‌کند. نویسنده عراقی به صرف موازنه کفایت می‌کند، اما نویسنده کویتی موازنه را شرط لازم برای توسعه همکاری‌های اقتصادی-سیاسی و آن را برای آغاز روند اعتمادسازی جدی می‌داند. هر دو نویسنده راجع به روابط متقابل کشورهای خود می‌اندیشند اما نمی‌توانند همزمان توانمندی‌ها و نقش ایران را نادیده بگیرند. هر دو نویسنده می‌پذیرند که ایجاد یک نظام امنیتی دسته‌جمعی منطقه‌ای هدف‌نهایی است. هر دو نیز در این امر اتفاق نظر دارند که بدون حضور ایران یا عراق در چنین نظامی، این نظام ناکارآمد خواهد بود، لذا استدلال آنها به بن‌بست می‌رسد. چگونه می‌توان

یک سیستم امنیت دسته جمعی ایجاد کرد در حالی که همه کشورهای منطقه خلیج فارس درگیر رقابتهای تسلیحاتی هستند و نسبت به یکدیگر با سوءظن شدیدی می نگرند. ابتدا این پرسش مطرح است که چرا اساساً یک نظام امنیت دسته جمعی تا این اندازه مهم است؟ آیا نمی توان بدون چنین نظامی در صلح و ثبات زندگی نمود؟ اگر هم فرض بر این باشد که شکل دهی چنین نظامی برای صلح و ثبات منطقه لازم است آیا واقعیت امر در این نیست که تحقق چنین وضعیتی متضمن طی این مراحل سه گانه است: حل مشکلات و اختلافات دوجانبه یا چند جانبه منطقه ای، آغاز همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهت آغاز روند اعتمادسازی که هر دو متضمن ایجاد تحولاتی در نگرش های حاکمان منطقه نسبت به مسائل سیاسی می باشد. و بالاخره در یک مرحله تاریخی غیر قابل پیش بینی آغاز همکاری های امنیتی و شکل گیری یک نظام امنیت دسته جمعی.

در سطح خرد یا دوجانبه: مشکل کویت امنیت است و مشکل عراق توسعه اقتصادی و سیاسی. اما هیچ اقدامی جهت تحقق اهداف مزبور با حضور صدام حسین امکان پذیر نیست. اما بعد از صدام حسین تقسیم قدرت و شکل گیری یک نوع حکومت دموکراتیک شرط اول و لازم برای پیدایش روابط بین دو کشور عراق و کویت خواهد بود. □